

نقد زیست‌بوم‌گرایانه داستانی کوتاه از غلامحسین ساعدی

عبدالله آلبوغیش*

فاطمه گل بابائی**

چکیده

واکاوی پیوند ادبیات و محیط‌زیست و نحوه انعکاس زیست‌بوم در آثار ادبی از اواخر قرن بیستم میلادی در قالب نقد زیست‌بوم‌گرا آغاز گردید. این حوزه مطالعاتی با محور قرار دادن محیط‌زیست و دقت در تأثیر آن بر متون ادبی، ضرورت توجه به این موضوع را در علوم انسانی مطرح می‌نماید و بدین ترتیب، در تلاش برای برجسته‌سازی جایگاه محیط‌زیست در متون ادبی و نیز حفظ آن در دنیای صنعتی امروز است. پژوهش پیش‌رو بر مبنای روش مطالعاتی همبستگی و با رویکردی توصیفی تحلیلی به بازخوانی و واکاوی داستان کوتاه عافیت‌گناه از مجموعه داستان *دنیای اثر غلامحسین ساعدی* پرداخته است. براساس پژوهش حاضر، محیط‌زیست به شیوه‌های گوناگونی در شکل دادن به نظام همبسته روایت اثرگذار بوده است. عنوان‌پردازی بوم‌شناسانه روایت، کنشگری‌های عنصر زیست‌محیطی رودخانه در تعامل با شخصیت اصلی روایت و در نتیجه تغییر روند کلی زندگی وی، برقرار شدن تقابل میان عناصر سه‌گانه زیست‌محیطی طبیعی، مصنوعی و اجتماعی و غلبه عنصر زیست‌بوم طبیعی در این تقابل بخشی از مصادیق نقش‌آفرینی محیط‌زیست در خلق کلیت روایت را شکل می‌دهند. بر مبنای پژوهش پیش‌رو محیط‌زیست دیگر صرفاً کارکردی زیبایی‌شناختی ندارد بلکه در روایت‌پردازی به سطح یک شخصیت مستقل ارتقاء یافته است و در پیرنگ روایت دخالتی فعالانه دارد. وارونگی معادله انسان/ سوژه - زیست‌بوم/ ایزه و در نتیجه بروز فاعلیت زیست‌بوم و انفعال انسان یکی دیگر از جلوه‌های اثرگذاری زیست‌بوم در ساختار عام روایت است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات و محیط‌زیست، نقد زیست‌بوم‌گرا، عافیت‌گناه، غلامحسین ساعدی.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، (نویسنده مسؤول)،
ghobeishi@atu.ac.ir

** کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی، f.golbabaee@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۱

۱. بیان مسئله

نقد ادبی پس از گذار از خوانش‌های نقادانه متون که در آنها متن به دور از عوامل فرامتنی و اکاوی و نقد می‌شود، اکنون وارد مرحله‌ای شده است که در آن متن به مثابه نوعی پاسخ و واکنش به دگرگونی‌ها و رخدادهای دنیای پیرامونی قلمداد می‌گردد و اینکه اساساً متن ادبی در بستر علل و عوامل مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تکوین می‌یابد. خوانش‌های فمینیستی، نئومارکسیستی و پسااستعماری همگی در این سیاق قرار می‌گیرند و از این دریچه به متون ادبی می‌نگرند. محصول و برآیند این نوع نگرش، پیوند خوردن ادبیات با دانش‌ها و علوم انسانی و تجربی است که در مرحله بعد، شکل‌گیری مطالعات میان‌رشته‌ای را در پی می‌آورد.

در کنار خوانش‌های یاد شده، خوانش زیست‌بوم‌گرایانه متون ادبی نیز قرار می‌گیرد. این نوع خوانش نوعی پاسخ و واکنش به قوت گرفتن پارادایم صنعتی‌سازی جوامع و چیرگی بر طبیعت تلقی می‌گردد و در آن ناقد ادبی - همان‌طور که در ادامه خواهد آمد - توجه خود را به بوم‌زیست و عناصر زیست محیطی معطوف می‌دارد.

پژوهش حاضر با تکیه بر این نگره نقادانه، ضمن تشریح بنیان‌های نظری نقد زیست‌بوم‌گرا، داستان کوتاه «عافیتگاه» از مجموعه داستان *دندیل نوشته غلامحسین ساعدی* را از دریچه این نوع نقد کاویده و کوشیده است تا کیفیت نقش‌آفرینی زیست‌بوم و محیط‌زیست را در خلق فضای ادبی روایت یاد شده نشان دهد.

۱.۱ پیشینه مطالعاتی

در باب مطالعات زیست‌بوم‌گرایانه در متون ادبی پژوهش‌های متنوعی انجام گرفته است. قطع نظر از پژوهش‌های انجام شده در قالب کتاب، پژوهش‌هایی نیز در قالب مقالات تدوین شده‌اند. «جهان داستان و محیط‌زیست» جزو نخستین مقالاتی است که در باب پیوند ادبیات و زیست‌بوم نگاشته شده است. در این نوشتار، نگارنده معنا و تعریفی گسترده از محیط‌زیست ارائه داده، نمونه‌هایی کاربردی از آثار صمد بهرنگی، هوشنگ مرادی کرمانی و شماری از نویسندگان غیر ایرانی عرضه کرده است (بهروزکیا، ۱۳۸۳: ۶۰-۵۳). مقاله «بوم‌نقد جنبشی میان‌رشته‌ای بین دو حوزه محیط‌زیست و ادبیات» هم در شمار نخستین تلاش‌ها برای معرفی این رویکرد مطالعاتی در ایران تلقی می‌شود. در پژوهش یاد شده با

انتخاب عنوان «بوم‌نقد» به مثابه معادلی برای اصطلاح انگلیسی این نوع نقد، شماری از آثار غیرایرانی نگاشته شده در این حوزه به پژوهشگران معرفی شده است (مودودی، ۱۳۹۰: ۱۸-۱۲). «نقد بوم‌گرا، رویکردی نو در نقد ادبی» عنوان مقاله دیگری است که در سیاق پژوهش‌های روشمند در این حوزه محسوب می‌شود؛ نویسنده که دو اثر در این زمینه گردآوری و تألیف کرده است، ضمن ترجمه این اصطلاح به «نقد بوم‌گرا» در مقاله خود به رابطه ادبیات و محیط‌زیست پرداخته، دیدگاه‌های نظریه‌پردازان نقد زیست‌بوم‌گرا را معرفی کرده است (پارساپور، ۱۳۹۱: ۲۶-۸). نویسنده یاد شده مقاله دیگری با عنوان «بررسی ارتباط انسان با طبیعت در شعر» تألیف کرده، در آن کیفیت تعامل انسان با طبیعت را در حوزه شعر واکاوی نموده، به مقوله متون منشور روایی کلاسیک یا مدرن پرداخته است (پارساپور، ۱۳۹۱: ۹۹-۷۷). «ملاحظات اخلاق زیست‌محیطی هدایت و چوبک، نقد دو داستان» نیز مقاله‌ای دیگر از این پژوهشگر است؛ او «در این مقاله، ملاحظات اخلاق زیست‌محیطی این دو اثر [سگ ولگرد و انتری که لوطی‌اش مرده بود] را به شکل تطبیقی بیان» (پارساپور، ۱۳۹۵: ۷۳) کرده است. مقاله دیگر با عنوان «بررسی زیست‌بوم در شعر فروغ فرخزاد براساس نظریه بوم‌فمینیسم» کوشیده است «به این پرسش پاسخ دهد که در شعر و افکار شاعر، مفاهیم طبیعت‌گرایانه تا چه اندازه بازتاب داشته است و دغدغه‌های فروغ فرخزاد نسبت به محیط و زیست‌بوم خود چگونه بوده است» (ذوالفقارخانی، ۱۳۹۵: ۱۱۵).

۲.۱ هدف و روش پژوهش

تردیدی نیست که در ورای هر روند مطالعاتی هدفی و غایتی وجود دارد. پژوهش حاضر نیز از این قاعده خارج نیست. بر همین مبنا، پژوهش پیش‌رو، استخراج مصادیق تلاقی و پیوند ادبیات و محیط‌زیست و نقش‌آفرینی زیست‌بوم در شکل‌دادن به ساختار روایی را در پیش چشم خود دارد و می‌کوشد ابعاد و جوانب چنین کارکردی را در متن ادبی کشف نماید. به عبارتی دیگر، پژوهش پیش‌رو استخراج کیفیت «نقش‌آفرینی» زیست‌بوم را در شکل‌دادن به ساختار روایی در پیش چشم خود دارد و می‌کوشد ابعاد و جوانب چنین کارکردی را در کالبد متن ادبی کشف نماید. در حقیقت، این پژوهش به دنبال کشف ظرفیت‌های عنصر زیست‌بوم در پذیرش نقش «فعال» و کنشگر و نه «منفعل» در روایت است و همین شاخصه پژوهش حاضر را از آنچه پیشتر در این موضوع ارائه شده است

متمایز می‌کند؛ معرفی عمیق‌تر این رویکرد مطالعاتی جدید و عطف توجه به مقوله محیط‌زیست در شرایط کنونی کشورمان از دیگر اهداف این پژوهش تلقی می‌گردد. پژوهش پیش‌رو با تکیه بر روش مطالعاتی همبستگی در فرآیند گردآوری داده‌ها تدوین شده است؛ در این روش مطالعاتی که ماهیتی توصیفی دارد، همبستگی و رابطه دو متغیر و در اینجا ادبیات و زیست‌بوم بر مبنای هدف تعریف شده برای پژوهش، مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

۲. بنیان‌های نظری پژوهش

مطالعات نقادانه متون ادبی تا میانه قرن بیستم میلادی به تحلیل و خوانش متن قطع‌نظر از هرگونه عوامل فرامتنی دیگر می‌پرداختند. برای نمونه، مطالعات فرمالیستی و ساختارگرایانه چنین رویکردی دارند. اما، در پرتو دگرگونی‌های مختلف فلسفی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی از دهه هفتاد میلادی قرن گذشته، این نوع نگرش به تدریج به حاشیه رفت و نگرش‌هایی شکل گرفت که در آنها به متن ادبی به مثابه نوعی پاسخ و واکنش به رخدادهای پیرامونی نگریسته می‌شد. گذار از دیدگاه‌های ساختارگرایانه به سوی نگرش‌های پسا‌ساختارگرایانه و حاکم شدن اندیشه فوکویی ساختارزدا در عرصه‌های فلسفی، اجتماعی، سیاسی و سپس ادبی یکی از شاخص‌ترین عوامل دخیل در ظهور چنین تفکر و اندیشه‌ای قلمداد می‌شود.

ظهور فلسفه میان‌فرهنگی به جای فلسفه قاره‌ای و قوت گرفتن این نوع اندیشه فلسفی که علاوه بر اندیشه یونانی‌بنیاد اروپایی، فلسفه‌های شرقی نظیر فلسفه هندی و مصری نیز در سپهر فلسفی جهان اثرگذار و سهم‌اند، عامل دیگری در شکل‌گیری چنین اندیشه‌ای است. (دهقانی، ۱۳۹۶: ۴۴-۴۵)

برآیند این نوع اندیشه، به حاشیه رفتن یا غیاب فراروایت‌ها و حضور خرده‌روایت‌ها در سطوح مختلف حوزه‌های شناختی است؛ برای مثال، اگر در نظام فلسفی جهانی تا پیش از این دوره تاریخی، فلسفه غرب برتری و تشخیص داشت، امروزه در کنار این نوع فلسفه، فلسفه شرقی نیز مجال ظهور و بروز یافته است. همچنین، اگر تا پیش از این، نظام‌های سیاسی غربی با گفتمان‌های ویژه خود نسبت به شرق برتری داشته‌اند، اکنون شرق با خلق پادگفتمان پسااستعمارگرا، توانسته است به این نظام‌های سیاسی پاسخ دهد یا دست‌کم فرصت به رسمیت شناخته شدن را بیابد.

در این بین، یکی از کلان‌روایت‌های شاخص در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی، حاکمیت پارادایم صنعت‌گرایی و رشد صنایع و چیرگی بر زیست‌بوم و محیط‌زیست طبیعی، افزایش آلاینده‌های زیست‌محیطی و غالب شدن اقتصاد بازار به بهای نابودی بوم‌سازهای طبیعی است. از این‌رو است که دانشمندان، عصر حاضر را یک عصر زمین‌شناسی جدید دانسته، آن را آنتروپوسین (The Anthropocene) نامیده‌اند که «در آن تأثیر فعالیت‌های انسان بر سیستم‌های طبیعی کره زمین به شدت رو به افزایش است چنان‌که تغییرات اقلیمی و آب و هوایی، تولید آلودگی‌های کربن و نیتروژن را به دنبال دارد.» (Clarck, 2015:6) برآیند این کلان‌روایت، رشد تولید، رشد مصرف‌گرایی و تحقق درآمدهای سرسام‌آور مالی و اقتصادی بوده است. در مقابل این کلان‌روایت و در پرتو رشد تفکر پسا‌ساختارگرایانه که به پس‌زدن اندیشه ساختارگرایی کل‌نگر می‌پردازد، خرده‌روایت‌هایی شکل گرفته است که نوعی پاسخ به کلان‌روایت‌های یاد شده است. شکل‌گیری جنبش‌های مدافع محیط‌زیست و توجه ویژه به اخلاق زیست‌محیطی، ظهور رویکردهای متنوع زیست‌بوم‌گرا در دانش‌های گوناگون نظیر معماری سبز (Green Architecture) و سازگار با محیط‌زیست در طراحی ساختمان‌ها و فضاهای شهری و در وهله بعد، ظهور نوشتارها و خوانش‌های زیست‌بوم‌گرا در ادبیات در شمار خرده‌روایت‌هایی هستند که به کلان‌روایت‌های یاد شده پاسخ داده‌اند.

بازخود طبیعی چنین‌نگرشی، تکوین مطالعاتی است که در آنها نوعی پیوند و برهمکنشی میان علوم و دانش‌ها و هنرها برقرار می‌شود. برای مثال، شرکت‌های نفتی که تا پیش از این نگرش، به حفارهای خود در دل طبیعت صرف نظر از تبعات زیست‌محیطی آن می‌پرداختند، امروزه با بهره‌گیری از نهادها و دانش‌های زیست‌محیطی، هرگونه تبعات منفی حفاری‌ها را در ابتدا پیش‌یابی می‌کنند و سپس به حفاری دست می‌زنند. امروزه در پرتو این نوع نگرش، مطالعات میان‌رشته‌ای شکل گرفته‌اند که نوعی دادوستد را میان رشته‌ها و دانش‌ها و هنرها برقرار می‌سازند. بر همین اساس است که خوانش‌هایی نظیر خوانش زیست‌بوم‌گرا، پسااستعماری و فمینیستی در باب نوشتارها و متون ادبی‌ای شکل گرفته است که به تعامل و برهمکنشی میان ادبیات و زیست‌بوم، ادبیات و سیاست و ادبیات و حقوق اجتماعی زنان می‌پردازند.

پژوهش حاضر با تکیه بر انگاره برهمکنشی میان ادبیات و زیست‌بوم تدوین شده که در زیر چتر مطالعات نقادانه زیست‌بوم‌گرا قرار می‌گیرد. چنان‌که بیان شد مطالعات نقادانه

میان‌رشته‌ای در اواخر قرن بیستم میلادی شکل گرفت و اصطلاح خوانش یا نقد زیست‌بوم‌گرا (Ecocriticism) را اولین بار ویلیام روئکرت (Rueckert William) در اواخر همین قرن یعنی در سال ۱۹۷۸ در مقاله‌ای با عنوان «ادبیات و بوم‌شناسی: تجربه‌ای در نقد زیست‌بوم‌گرا (Literature and Ecology: An Experiment in Ecocriticism)» به کار برد. او در مقاله خود ضمن اشاره به کاربرد مفاهیم بوم‌شناختی برای خوانش ادبیات، می‌گوید:

مشخصاً، من قصد دارم تا کاربرد بوم‌شناسی و مفاهیم بوم‌شناسانه را برای مطالعه ادبیات بیازمایم. زیرا بوم‌شناسی (در مقام یک دانش، به مثابه یک رشته و در مقام بنیاد و اساسی برای نگرش انسان) دارای بیشترین ارتباط با حال حاضر و آینده جهان [...] است. (Rueckert, 1996:107)

کاربرد واژه «تجربه» (Experiment) یا همان «آزمون» در عنوان مقاله روئکرت، نشان از آگاهی وی به نوپا بودن این رویکرد در مطالعات ادبی و میان‌رشته‌ای دارد و اینکه این رویکرد نوین برای قوام یافتگی و نظام‌مند شدن نیازمند تلاش‌های جدی‌تر و نظریه‌پردازی‌های دقیق‌تر و افزون‌تر است. او سپس ضمن اشاره به عنوان مقاله خود، می‌افزاید: «من می‌کوشم تا چیزی درباره بوم‌شناسی ادبیات کشف کنم یا می‌کوشم تا بوطیقای بوم‌شناسانه‌ای را از طریق کاربست مفاهیم بوم‌شناسانه برای خوانش، آموزش و نوشتن درباره ادبیات گسترش دهم» (Ibid).

بنابراین، ما با یک زیبایی‌شناسی متکی بر مفاهیم بوم‌شناسانه و نوعی تلاش برای کشف زیبایی‌های ادبی برخاسته از عناصر زیست محیطی روبه‌رو هستیم. از سوی دیگر، از نگاه روئکرت، این رویکرد زیبایی‌شناختی بر مبنای بوم‌شناسی نه تنها در عرصه نقد و خوانش متون بلکه در دو حوزه دیگر یعنی آموزش و نوشتار متکی بر این انگاره نیز مصداق می‌یابد. پس از روئکرت، پژوهشگران دیگری ضمن تلاش برای تنویر کردن این رویکرد، چارچوب‌هایی برای آن تعریف کردند. خانم چریل گلاتفلتی (Glotfelty Cheryl) در شمار یکی از پژوهشگران نقد زیست‌بوم‌گرا، با مطرح کردن پرسش «نقد زیست‌بوم‌گرا چیست؟» این نوع نقد را چنین تعریف می‌کند:

به بیانی ساده، نقد زیست‌بوم‌گرا مطالعه پیوند میان ادبیات و محیط فیزیکی است. دقیقاً همان‌گونه که نقد فمینیستی زبان و ادبیات را از منظر خودآگاهی جنسی واکاوی می‌کند، و نقد مارکسیستی آگاهی درباره گونه‌هایی از تولید و طبقه اقتصادی را برای

خوانش خویش از متون پیش می‌کشد، نقد زیست‌بوم‌گرا دیدگاهی زمین‌محور به مطالعات ادبی می‌بخشد. (Glotfelty and Fromm, 1996: XVIII).

بدین ترتیب، گلاتفلتی از رهگذر مقایسه این مدل انتقادی با نقد فمینیستی و مارکسیستی، به نقد زیست‌بوم‌گرا صبغه‌ای سیاسی اجتماعی می‌بخشد (See: Garrard, 2004:3) و «زمین» را محور مطالعاتی این نوع نقد قرار می‌دهد. ریچارد کریج (Richard Kerridge) هدف از این نوع نقد را در اثر مشترک خود با نیل سملز (Neil Sammells) به نام نگارش محیط‌زیست این‌گونه بیان می‌کند:

یک منتقد زیست‌بوم‌گرا اندیشه‌های زیست‌محیطی و بازآفرینی‌های آن را در تمام مظاهرش دنبال می‌کند تا بتواند به طور واضح درباره آن بحث و گفت‌وگو کند چرا که اغلب به نظر می‌رسد این مسئله در فضای فرهنگی پنهان شده است. از همه مهم‌تر، نقد زیست‌بوم‌گرا به دنبال بررسی متون و اندیشه‌ها از لحاظ انسجام و سودمندی آنها در مقام پاسخی به بحران‌های زیست‌محیطی است. (Kerridge and Sammells, 1998:5)

بر این اساس، کارکرد نقد زیست‌بوم‌گرا پرداختن به کیفیت نقش‌آفرینی زیست‌بوم در متون ادبی منظوم و مثنوی و جایگاه آن در شکل دادن به ساختار عام روایت ادبی و نیز مشارکت در فرآیند مقابله با بحران‌های زیست‌محیطی است.

در کشورمان، ایران، نویسندگان یا شاعرانی که دغدغه زیست‌محیطی یا زیست‌بوم‌گرایانه داشته باشند، معدود و کم‌شمارند. این امر می‌تواند محصول و برآیند علل و عوامل مختلفی باشد. درونی نشدن توجه به زیست‌بوم در اندیشه شاعران و نویسندگان و نیز کم‌فروغ بودن پارادایم صنعتی‌گرایی در سالیان گذشته در جامعه می‌تواند از علل این امر باشند. با وجود این، آثاری هم وجود دارند که نویسنده در سیاق آگاهی‌بخشی نسبت به ضرورت حفاظت از محیط زیست یا بوم‌سازهای طبیعی، متن ادبی خویش را خلق کرده است. داستان کوتاه «برخورد» از احمد محمود یا داستان کوتاه «روز اسبریزی» از بیژن نجدی در همین چارچوب قابل تحلیل و واکاوی‌اند.

حال، بر مبنای این نوع خوانش، داستان کوتاه «عافتیگاه» از غلامحسین ساعدی تحلیل و واکاوی خواهد شد.

۳. پردازش تحلیلی پژوهش

۱.۳ خلاصه روایت

داستان کوتاه «عافیتگاه» درباره یکی از مأموران مؤسسه زبانشناسی خارجی است که برای پژوهش درباره لغات و اصطلاحات محلی و گردآوری آنها، به یک روستای ساحلی جنوبی آمده اما با طغیان رودخانه «موند» روبه‌رو شده است و قادر به بازگشت از مأموریت خود نیست. این طغیان بی‌سابقه، زندگی و ارتباط میان اهالی دو کرانه رودخانه را مختل نموده و همگی در انتظار پایین آمدن سطح آب برای ادامه جریان عادی زندگی خود هستند. «کاف»، شخصیت اصلی روایت که از نیافتن راه بازگشت خسته و درمانده شده است به پیشنهاد ناخدای آن منطقه برای گذراندن وقت به دریا می‌رود و همراه با ناخدا به ماهیگیری مشغول می‌شود. این امر در ادامه زمینه شکل‌گیری تغییر گسترده‌ای در دیدگاه، شخصیت و حتی شکل و شمایل «کاف» را فراهم می‌آورد، به گونه‌ای که در نهایت وی پس از پایین آمدن سطح آب رودخانه و گشایش مسیر رفت و آمد، به شرایط جدید خو می‌گیرد و دیگر تمایل و رغبتی برای بازگشت ندارد.

۲.۳ عنوان‌پردازی روایت

نقد زیست‌بوم‌گرا همچون گونه‌های دیگر نقد، به کارکرد دلالت‌مندانۀ عناصر روایت می‌پردازد و با تکیه بر ابزارهای نشانه‌شناسانه، توجه خود را به دلالت‌مندی مؤلفه‌های بوم‌شناسانه دخیل در شکل دادن به نظام همبسته روایت معطوف می‌دارد. بر این اساس، عنوان یکی از عناصر بنیادین پیرامتن روایت قلمداد می‌شود که باید در خوانش متن ادبی بدان توجه کرد.

بر مبنای دیدگاه‌های ژرار ژنت (Gerard Genette) از نظریه‌پردازان عنوان‌شناسی روایت ادبی،

اگر مخاطب یک «متن» فقط خواننده آن است، مخاطب یک «عنوان» عامه مردم و یا حتی گسترده‌تر از آن است چرا که عنوان به تعداد افراد بیشتری باز می‌گردد و دست به دست می‌گردد. اگر «متن» یک آبه برای مطالعه باشد، «عنوان» سوژه یا موضوع آن متن است. (ژنت، ۱۹۷۷: ۷۵).

در حقیقت، عنوان یک متن به منزله مهم‌ترین پیرامتن آن، نشانه‌ای است که می‌تواند با سازوکارهای مختلف بر محتوای متن دلالت کرده، شاخصه‌های فکری مؤلف در ارتباط با متن را آشکار سازد. در اینجا باید بدین نکته اشاره کرد که عنوان - از نگاه ژنت - لزوماً دلالت‌مند نیست، بلکه کارکردهای دیگری به غیر از دلالت‌مندی می‌پذیرد نظیر تمایزبخشی و توصیف‌کنندگی (همان: ۹۳)؛ گاهی نیز جمال‌شناسی نام کتاب‌ها، ساختارهای نحوی و موتیوهای خالق آثار ادبی را می‌نمایاند (ن.ک: شفیع کدکنی، ۱۳۸۷: ۲۶۴-۲۶۵). اما، در اینجا آنچه در مد نظر است، دلالت‌مندی و کارکرد دلالت‌مبنای عنوان است.

عنوان روایت مورد مطالعه، «عافیتگاه» است؛ واحدی زبانی که مرکب از دو بخش «عافیت» و «گاه» است. بخش نخست دلالتگر امنیت و آرامش و مصون ماندن از هرگونه آسیب و خطر است و بخش دوم نیز در مقام پسوندی مکانی عمل می‌کند. بر این اساس، در خوانش نخست عنوان، این انتظار در ذهن خواننده شکل می‌گیرد که با مکانی آرام و به دور از هرگونه ناایمنی سروکار خواهد داشت، اما گشایش روایت و ورود به فضای داستانی، وضعیتی کاملاً معکوس را پیش‌روی خواننده قرار می‌دهد. رودخانه‌ای ناآرام و طغیانگر که راه‌های ارتباط روستا و روستاییان و از جمله شخصیت اصلی روایت را با محیط اطراف بسته است:

رودخانه «موند» بالا آمده، همه جا را گرفته است. آب که هیچوقت از سینه یک آدم بالاتر نمی‌رفت، حالا از سر شتر و ماشینهای بزرگ دولتی هم رد می‌شود. [...] «موند» گاه چنان هجوم می‌آورد که گویی کوهی از جا کنده شده، گاه چنان آهسته که انگار کمین کره تا خیره سری را روی آب ببیند و جسارتش را جواب بدهد. (ساعدی، ۱۳۵۲: ۵۱)

بر همین مبنا، ما با نوعی تعبیر آبرونیک در عنوان روایت مواجه هستیم و گویی نوعی پارادوکس میان عنوان روایت و رویدادهای آغازین آن احساس می‌شود؛ به گونه‌ای که به نظر می‌رسد عنصر زیست‌محیطی رودخانه با ایفای کارکردی منفی در تعامل با شخصیت اصلی روایت، سیر طبیعی حیات و فعالیت‌های وی را دچار وقفه می‌سازد. اما پس از این وضعیت پارادوکسیکال و در خلال حرکت پیش‌رونده رویدادها، زیست‌بوم در مظاهر مختلف آن نظیر رودخانه، دریا و روستا، بر زندگی شخصیت اصلی تأثیر دیگری می‌گذارد و نوعی آرامش را برای وی فراهم می‌سازد، بدین معنا که او را از محیط صنعتی و آشوب‌زده شهری که از آنجا به روستا آمده است، جدا می‌سازد، به گونه‌ای که با وجود

فرونشست آب رودخانه، شخصیت اصلی روایت حاضر به بازگشت به شهر نیست و در همان مکان و فضای روستایی و طبیعی می ماند و به تعبیری دیگر، در زیست بوم طبیعی جذب می شود.

بر این اساس، زیست بوم طبیعی که در ابتدا کارکردی منفی در روایت داشته است، در پایان روایت کارکرد سوژه وار و تأثیرگذار خود را نشان می دهد و متناسب با عنوان روایت تبدیل به یک جایگاه عافیت و امنیت (عافیتگاه) برای شخصیت اصلی روایت می گردد و بدین سان، نوعی همسازی میان عنوان و فضای روایت برقرار می شود.

بدین ترتیب، با گذار از لایه سطحی واحد زبانی «عافیتگاه» به لایه ژرف ساختی آن، می توان به ماهیت استعاری این عنوان پی برد. در حقیقت، عافیتگاه استعاره ای از زیست بوم روستاست که با توجه به رویدادهای عام روایت شخصیت اصلی در آن به نوعی آرامش و ایمنی می رسد. به عبارتی دیگر، عافیتگاه استعاره ای از فضای روستایی است که شخصیت اصلی در پی گسست از فضای ناآرام و آشوب زده صنعتی شهر بدان می پیوندد.

همچنین، از رهگذر این عنوان و کارکرد آن در روایت و از منظری واسازانه، می توان به نوعی تضاد ضمنی و نهفته در عنوان پی برد؛ تضاد میان فضای آرام و طبیعی روستا و فضای آشوب زده و صنعتی شهری. این خصوصیت را می توان در برخی دیگر از آثار غلامحسین ساعدی نیز لمس کرد.

۳.۳ پردازش شخصیت ها در روایت

در فرآیند شکل گیری نظام همبسته روایت، پردازش شخصیت ها عنصری بنیادین قلمداد می شود. از منظری زیست بوم گرایانه، روایت «عافیتگاه» برآیند شخصیت هایی زیست محیطی، انسانی و مصنوع است. چنان که می دانیم محیط زیست در سه مفهوم طبیعی، مصنوعی و اجتماعی (See: Squires, 2013: 15) به کار می رود و دارای ویژگی هایی است که در نقش و نحوه اثرگذاری آن بر زندگی انسان تفاوت ایجاد می کند. بستر هر زیستگاه مصنوع یک محیط زیست طبیعی بوده است که فرد در مواجهه با کنش های طبیعت به عنوان قدرت غالب آن مکان، به ساخت محیط امنی برای بقا و نجات خود از قهر طبیعت روی می آورد؛ فرد در مرحله بعد، در زیستگاه مصنوع خویشتن با پیامدهای آنچه بر اساس نیاز و تفکرش ایجاد نموده است مواجه می گردد. نقد زیست بوم گرا با تأکید بر جلوه های محیط زیست های سه گانه در متون ادبی و شرح جایگاه و اهمیت آنها به بازخوانی این متون می پردازد.

«بسیاری از آثار نقد زیست‌بوم‌گرا دارای موضوع مشترک آگاهی‌بخشی درباب محدودیت‌های زیست‌محیطی هستند؛ محدودیت‌هایی که در اثر فعالیت‌های مخرب انسان بر سیستم حیات طبیعی کره زمین به وجود آمده است.» (Glotfelty, 1996: XX)

همزیستی انسان و عناصر زیست‌بومی همچون دریا و رودخانه در این روایت و تعامل روزمره با آنها در جایگاه بستر ایجاد شغل یا نوعی از انواع راه‌های ایجاد ارتباط، امکان مشاهده این عناصر را در شرایط مختلف زیست‌محیطی فراهم نموده، تخیل انسان را به همذات‌پنداری و شخصیت‌پردازی از پویایی و کنشگری آن واداشته است. از این روست که روایت با کاربست تکنیک پرسونیفیکاسیون و دادن خصیصه‌هایی همچون خشم، لجباجت، مهربانی و ... به رودخانه و دریا بر جاندار بودن طبیعت و واکنش‌های آن در برابر انسان تأکید می‌ورزد. این شیوه در مورد عناصر مصنوع داستان همچون ماشین‌های دولتی و کامیون‌ها نیز به کار رفته است تا تعادلی میان شخصیت‌های ساختگی داستان از نظر طبیعی و مصنوع بودن ایجاد شود. از این منظر، نحوه‌ی پردازش شخصیت‌های این روایت متضمن دو نوع رویکرد است:

الف: تقابل محیط زیست طبیعی و مصنوعی: در روایت عافیتگاه، نمادهای مربوط به زندگی صنعتی همچون کامیون‌ها، طیاره و ... همچون دال‌هایی که دلالتگر محیط زیست مصنوعی در برابر روستا هستند عمل می‌کنند و در مقابل، سبک زندگی اهالی روستا و طبیعت دریا و رودخانه در مقام دال‌هایی که به محیط زیست طبیعی اشاره می‌کنند، دو کفه ترازوی قیاسی را شکل می‌دهند که در ژرف‌ساخت روایت به آن پرداخته شده است.

همچنین، نسبت دادن واکنش‌های انسانی نظیر هراس، جسارت و رعب در برابر طغیان آب رودخانه به کامیون‌هایی که می‌توانند نمادی از مصنوعات پیشرفته بشر و محیط‌زیست صنعتی باشند، نوع دیگری از شخصیت‌پردازی به اشیاء غیرجاندار این روایت را نشان می‌دهد که قدرت انسان را در تقابل با فخر زیست‌بوم و طبیعت به چالش می‌کشد: «کامیون‌های جسور که از طغیان «موند» هیچوقت نمی‌هراسیده‌اند، نرسیده به کناره آب از همه‌مهمه وحشی، چنان رعب به دلشان می‌نشیند که موتور را خاموش کرده و به نعره رودخانه گوش داده، راه آمده را برمی‌گردند.» (ساعدی، ۱۳۵۲: ۵۱)

ب: تعامل انسان و محیط‌زیست طبیعی: انسان، خواه شهرنشین و خواه روستایی، با عناصر زیست‌محیطی به مثابه شخصیت‌های تاثیرگذار در روند روایت در ارتباط است. طبیعت به سبب قدرت غالب خود همچون موجود زنده‌ای ظاهر می‌شود که گاه با چهره

مهربان خود محل التجا و ارتزاق انسان می‌گردد و گاه از روی لجاجت و خشم به رقابت با وی روی می‌آورد.

در سیاق رویکرد نخست، «کاف» در برابر زندگی عادی اهالی آبادی همچون «ناخدا مانولو»، ماهیگیران، پستیچی محلی و ... دچار نوعی سردرگمی و بی‌قراری است و به نوعی بیگانگی انسان صنعتی را از محیط زیست طبیعی فریاد می‌آورد. از همین روی، در گفت‌وگویی که طی آن پستیچی پیر قصد دارد «کاف» را به پذیرش شرایط پیش آمده همانند دیگر اهالی آن منطقه دعوت کند، «کاف» چنین به او پاسخ می‌دهد: «آخه .. من با اونا خیلی فرق دارم [...] من به این نوع زندگی عادت ندارم.» (همان: ۵۸).

نحوه پردازش شخصیت کاف به گونه‌ای است که خود را از جنس محیطی که در آن قرار گرفته نمی‌داند. این مسئله خلأیی در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند که با جستجوی تفاوت‌های آن شخصیت از موقعیتی که در آن قرار دارد، پر می‌شود و بدین ترتیب مقایسه‌ای ضمنی میان فرهنگ دو زیستگاه رقم می‌خورد.

پس از آن با در نظر داشتن رویکرد دوم، انفعال «کاف» و سایر اهالی آن منطقه در برابر رودخانه «موند» که دچار طغیان شده و تمام امور مرتبط با حمل و نقل را مختل کرده است بیانگر تاثیرگذاری کنش‌های رودخانه و تعریف شخصیت مستقل آن در روایت است.

مخاطب از آغاز داستان با عباراتی چنین روبه‌رو است: «"موند" گاه چنان هجوم می‌آورد که گویی کوهی از جا کنده شده، گاه چنان آهسته که انگار کمین کرده تا خیره سری را روی آب ببیند و جسارتش را جواب دهد.» (ساعدی، ۱۳۵۲: ۵۱)، و در جایی دیگر راوی با بیانی استعاری، رودخانه را به یک مرکب چموش و سرکش مانند می‌کند: «به امید آنکه خبر بیاید آب خوابیده، رام شده، دست از لجاجت برداشته، می‌شود به ولایت برگشت.» (همان: ۵۲) در این رویکرد شخصیت فعال رودخانه با گره‌افکنی در روند داستان، جبری همه شمول برپا می‌کند که ساکنان آن منطقه را به سازگاری وامی‌دارد. در واقع می‌توان گفت روایت درصدد بیان تنوع واکنش‌های افراد، بسته به تعلق آن‌ها به هر کدام از انواع محیط زیست، در برابر پویایی کنش‌های رودخانه در مقام یک شخصیت تعیین‌کننده و دارای شعور است.

در ادامه، دریا، دیگر عنصر زیست محیطی روایت نیز که محل ارتزاق و کسب و کار ساکنان آن آبادی است، با فراهم سازی زمینه اشتغال برای شخصیت اصلی داستان، او را در برگرفته و علاوه بر القای آرامش، انگیزه فعالیت را در قالب یک ماهیگیر در او به وجود

می‌آورد و نهایتاً ظاهر آن فرد را نیز با دیگر اهالی آبادی هم‌شکل می‌کند: «آگه ببینیش نمی‌شناسیش. لباس این طرفیاری پوشیده. ریش و پشمشو ول کرده.» (همان: ۶۶)

تأثیرگذاری این عنصر بر روند روایت تنها در ویژگی‌های آن به عنوان یک بستر امرار معاش و گذراندن زمان خلاصه نمی‌گردد بلکه انسان‌وارگی نسبت داده شده به آن تا حدی است که بر بومیان آن منطقه نفوذ روانی و یا حتی خرافاتی نیز دارد چنان‌که در یکی از گفت‌وگوهای ناخدا با کاف این امر دیده می‌شود: «هر کی لب دریا باشه و با دریا قهر باشه به این حال و روزگار می‌افته» (همان: ۶۰). دریا همچون انسان یا در نگاهی ژرف‌تر یک وجود ذی‌شعور متضمن قداست فرض شده است که روی برگرداندن از آن موجب بداقبالی است.

به همین ترتیب، در موضعی دیگر پس از آنکه کاف موفق به صید ماهی بزرگی از دریا می‌شود، بومیان این دستاورد را به «بخت بلند» وی نسبت می‌دهند و کیفیت تعامل دریا با شخص را در طالع وی مؤثر می‌دانند (نک: ساعدی، ۱۳۵۲: ۶۲). بر این اساس، می‌توان چنین دریافت که عنصر دریا در این روایت نه تنها تصویری گذرا و صرفاً فضا‌سازانه نیست بلکه دارای شخصیت مستقل و مؤثر بر خاتمه و پایان‌بندی روایت بوده، از جایگاه ویژه‌ای در باور و فرهنگ همسایگان خود برخوردار است.

بر همین مبنای، می‌توان از دو وجه محیط زیست طبیعی در روایت عافیت‌گاه پرده برداشت. وجه نخستین آن، وجه طغیانگر و خشم‌آلود آن است که در بالا آمدن و طغیان رودخانه «موند» انعکاس می‌یابد و وجه دیگر آن، وجه آرامش‌بخش و حیات‌بخش محیط زیست طبیعی است که در آرامش دریا و مایه امرار معاش بودن آن تجلی می‌یابد.

نکته درنگ‌انگیز دیگر در این بین آن است که هر دو عنصر زیست محیطی دریا و رودخانه بر زندگی و حیات شخصیت اصلی روایت تأثیر می‌گذارند و در حالی که عنصر نخستین یعنی رودخانه او را اسیر خود می‌سازد و او را از دیار خویش جدا می‌سازد، اما عنصر دومین با جنبه‌ها و ویژگی‌های مثبت خویش، او را به سوی خود جذب می‌نماید.

۴.۳ مکان به مثابه شخصیت

تغییر جایگاه و نقش مکان از عنصری حاشیه‌ای و در پس‌زمینه و به عنوان ظرف رویدادهای یک روایت در ادبیات کلاسیک به عنصری تأثیرگذار و قابل‌اعتنا در ادبیات داستانی مدرن که گاه عامل اصلی شکل‌گیری پیرنگ داستان است، بستری برای کاربرد

تجربی این عنصر نیز فراهم آورده است. بدین معنا که درک انسان از یک مکان و تجربه تعامل با آن متضمن نگرش‌های متفاوتی می‌گردد که می‌تواند با ظهور در قالب روایت، مخاطب را به تخیل و بازسازی آن مکان به شکلی جدید در ذهن خود وادارد. چنان‌که امیل زولا روش تجربی را برای رمان‌نویس‌ها چنین تشریح می‌کند: «رمان‌نویس هم تماشاگر است و هم اهل تجربه. [...] یعنی می‌خواهم بگویم قهرمان‌های خود را در داستان مخصوصی بکار و می‌دارد که در آن، توالی حوادث به صورت نتیجه جبری پدیده‌های مورد مطالعه جلوه کند.» (سیدحسینی، ۱۳۷۸: ۴۰۶)

بنابراین، جان‌بخشی به عنصر مکان و بهره‌گیری از آن به مثابه یک شخصیت در روایت **عافی‌نگاه** که می‌تواند مصداق یک تخیل تجربی باشد، شایسته توجه است. اهمیت عناصر زیست محیطی رودخانه و دریا در این روایت به میزانی است که به ترتیب شکل‌دهنده گشایش (Opening) و پایان داستان هستند. **عافی‌نگاه** با گشایشی توصیفی از طغیان آب رودخانه «موند» آغاز می‌گردد و در طول سطور نخستین روایت، با بیان جملات دلالت‌مند، حکم براعت استهلال درونمایه روایت یعنی «انسان و طبیعت در مقابل یکدیگر» را پیدا می‌کند.

مدخلی که راه خواننده را برای ورود به این جهان خیالین و یگانه باز می‌کند، پاراگراف اول داستان است. واژه‌ها در داستان کوتاه به حکم کوتاه بودن این نوع از ادبیات داستانی، باید مقتصدانه و کارکردگرایانه استفاده شوند. نویسنده داستان کوتاه [...] باید این توانایی را داشته باشد که با کمترین تعداد واژه، بیشترین معنا را به خواننده القا کند. (پاینده، ۱۳۹۴: ۲۸۲)

واژگان و عباراتی همچون «همهمه وحشی»، «پرچم مرگ»، «رعب»، «دل‌واپس»، «ماندگار»، «لجاجت»، توصیف عقب‌نشینی کامیون‌ها، ماشین‌های دولتی و ... از مصادیق این کارکردگرایی هستند که در بیانی ضمنی، تسلیم شدن انسان و دستاوردهای صنعتی او در برابر قدرت طبیعت را به نمایش می‌گذارند. همچنین انسان‌انگاری و القای شعور و کنش‌های هدفمند به رفتار رودخانه در سیاق آغازین جملات روایت، مخاطب را متوجه کاربرد ویژه عنصر مکان همچون یک شخصیت طراحی شده و نه صرفاً عاملی برای صحنه‌پردازی، می‌نماید.

نقش رودخانه در طول این روایت از گره‌افکنی در برنامه ماموریت «کاف» آغاز شده، با ممانعت از بازگشت او به مدت چند ماه و حفظ این موضع تا پایان داستان، همچون اهرم

قدرت طبیعت برای تسلیم و سازگاری انسان حضور فعال دارد. در مقابل قهر رودخانه، پذیرندگی و سخاوت دریا در ارتباط با بومیان و «کاف» به عنوان یک عنصر ناهمگون با آن منطقه، عاملی است که نهایتاً گره روایت به واسطه آن باز می‌شود. دریا با بهره‌گیری از ویژگی‌های مکانی منحصر به خود مانند ایجاد بستر اشتغال به ماهیگیری و ملاحی، فردی را که در انتظار گشایش راه بازگشت و «رفتن» از آن آبادی است به تأمل و «ماندن» در طبیعت دعوت می‌کند و موجب از بین رفتن مرزهای بیگانگی انسان صنعت‌زده از محیط زیست طبیعی می‌گردد. در واقع قبض رودخانه و بسط دریا در این روایت با دو روی متضاد برای رسیدن به هدفی مشترک، یعنی بازیابی ارتباط انسان با محیط زیست طبیعی به نقش‌آفرینی می‌پردازند.

۵.۳ وارونگی معادله سوژه و ابژه در تعامل انسان و زیست‌بوم

پیشرفت تکنولوژی و به واسطه آن به وجود آمدن صنایع و ماشین‌آلات، تولید انبوه، توسعه شهرنشینی، دستاوردهایی نظیر افزایش سطح سلامت و مقاومت جوامع انسانی در برابر پدیده‌های مخرب طبیعی را به دنبال داشته است. این امر انسان را در نائل آمدن به آرمان تسلط بر جهان پیرامون خود یاری نمود و پدیده‌های ناشناخته آن را به ابژه‌های قابل تحقیق و بررسی تبدیل کرد. روایت **عافیتگاه** در ضمن وجه روایی، در ژرف‌ساخت خود به بیان تاثیر و تأثر متقابل انسان و طبیعت می‌پردازد. چنان‌که می‌دانیم زبان و اصطلاحات محلی هر منطقه به موجب تعلق به آن زیست‌بوم خاص و تاثیرپذیری مستقیم از اقلیم پیرامونی می‌تواند از ویژگی‌های زیست‌محیطی آن منطقه محسوب گردد. شخصیت «کاف» در کارکردی نشانه‌شناسانه، نماینده شهرنشینی و دنیای صنعتی از جانب یک مؤسسه زبان‌شناسی خارجی مأمور می‌شود تا لغات و اصطلاحات محلی یک آبادی جنوبی را که در این روایت به گونه‌ای دلالت‌مندانه نماینده محیط زیست طبیعی است، بازشناسی نماید. این امر به نوعی گویای تلاش مستمر انسان برای ابژه قرار دادن طبیعت و متعلقات آن به منظور بازشناسی جزئیات آن و تسلط بر آن است. لیکن این روند در جریان گره‌افکنی داستان با وارونگی معادله سوژه و ابژه مواجه شده و طبیعتی که بنا بود خود ابژه و مورد بررسی انسان واقع گردد به سوژه کنش‌گر و تعیین‌کننده تبدیل می‌شود. علاوه بر «کاف»، - که در بخش پردازش شخصیت‌های روایت بدان پرداخته شد - کامیون‌ها نیز به عنوان شاخص‌های دنیای صنعتی با پیش‌فرض چیرگی بر طبیعت ساده آن منطقه، در محاصره پدیده

زیست محیطی طغیان آب رودخانه قرار می‌گیرند و با پذیرفتن انفعال کامل به انتظار تغییر شرایط باقی می‌مانند. در همین سیاق، عناصر دیگری نیز وجود دارند که بر این وارونگی صحنه می‌گذارند. شخصیت اصلی روایت در جایی از «طیاره» پستیچی درخواست کمک دارد اما این وسیله پیشرفته مصنوع بشر نیز قادر به یاری او نیست و یا در مواجهه با خبر سیل در آبادی «مرده‌شوری» می‌پرسد:

«- دولت نمی‌خواهد به مرده‌شوری‌ها کمک بکند؟»

- اینجا هرکس باید خودش به خودش کمک بکند» (ساعدی، ۱۳۵۲: ۶۳).

چنین است که گاهی طبیعت در بطن خود به هیچ کدام از عوامل خارجی اجازه دخالت نمی‌دهد و انسان و سرنوشت وی را به ابژه‌ای تسلیم در دستان خود تبدیل می‌نماید. دقت در وجود طبیعت در مقام کنشگر فعال و دارای پاسخ نسبت به انسان، بیش‌تر است که در آثار ادبی با رویکرد زیست‌بوم‌گرایی بسیار مطرح است چرا که در این حوزه بر خلاف سایر حوزه‌های نقد، دیگر انسان در اولویت اول قرار نداشته بلکه تمرکز بر محیط‌زیست و ارتباط آن با عناصر دیگر معطوف می‌شود: «هدف نقد زیست‌بوم‌گرا "گسترش مرزهای امپراتوری بشر نیست"، بلکه توجهی عمیق به ظرافت فیزیکی و مفهومی یک جهان منظم بود.» (Borlik, 2011: 37).

نکته دیگری که در طول این روایت می‌بایست مورد توجه قرار گیرد تأکید راوی بر کاربرد نام مکان‌های واقعی است. رودخانه **موند**، بندر **دی‌یر**، **برده‌ستون** و... همگی در استان بوشهر و در جنوب ایران واقع هستند. اگرچه با وجود حقیقی بودن نام مکان‌های روایت نیز باز هم آن روایت را ساخته و پرداخته تخیل نویسنده می‌دانیم اما این رویکرد درباره نویسنده‌ای همچون ساعدی که کارنامه آثار وی شامل مکان‌های غیرحقیقی بسیاری است، می‌تواند حاوی پیام متفاوتی باشد. نویسنده برای شکل‌دهی به این روایت زیست‌بوم‌گرا، از نام مکان‌های واقعی همان منطقه وام گرفته است. وی به جای آفرینش اسامی خیالی و تصرف در حقیقت موجود، از طبیعت و ظرفیت‌های واقعی آن استفاده کرده و گویی بدین نحو قصد بیان تسلیم انسان و تخیل فاتح او را در برابر مام طبیعت داشته است که در این صورت نیز با یکی دیگر از جلوه‌های تاثیر طبیعت بر انسان در این روایت روبه‌رو هستیم.

۵. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با محور قرار دادن پیوند و رابطه محیط‌زیست با متن ادبی «عافیتگاه»، به واکاوی کیفیت نقش‌آفرینی محیط‌زیست در خلق روایت ادبی پرداخته است. بر همین اساس، محیط‌زیست به شیوه‌های گوناگونی در شکل دادن به نظام همبسته روایت اثرگذار بوده است. عنوان‌پردازی بوم‌شناسانه روایت، کنشگری‌های عنصر زیست‌محیطی رودخانه در تعامل با شخصیت اصلی روایت و در نتیجه تغییر روند کلی زندگی وی، برقرار شدن تقابل میان عناصر سه‌گانه زیست‌محیطی طبیعی، مصنوعی و اجتماعی و غلبه عنصر زیست‌بوم طبیعی در این تقابل بخشی از مصادیق نقش‌آفرینی محیط‌زیست در خلق کلیت روایت را شکل می‌دهند. روایت یاد شده با نمایاندن دو چهره متضاد ناملایم و مهربان از دو عنصر - شخصیت رودخانه و دریا، انسان را در محاصره قبض و بسط زیست‌بوم قرار داده، بر ناتوانی پیشرفت‌های بشر در تغییر شرایط به وجود آمده تأکید می‌ورزد. همچنین، همان‌طور که در فرآیند پژوهش اشاره رفت، محیط‌زیست دیگر صرفاً کارکردی زیبایی‌شناختی ندارد بلکه در روایت‌پردازی به جایگاه یک شخصیت مستقل ارتقاء یافته است و در پیرنگ روایت دخالتی فعالانه دارد. به بیانی دیگر، آنچه در ادبیات کلاسیک کاربردی فضا‌سازانه و صرفاً تصویری داشته است امروزه پس از ورود انسان به دوره جدیدی از حیات خود بر کره زمین و بروز چالش‌های زیست‌محیطی بسیار، به مقام کنشگری رسیده، همچون شخصیت‌های مستقل یک روایت به ایفای نقش می‌پردازد؛ اگرچه این امر در ادبیات داستانی معاصر ایران تا حدودی مغفول مانده است لیکن می‌توان گوشه‌ای از جلوه‌های آن را در برخی از آثار نویسندگان دریافت. وارونگی معادله انسان/ سوژه - زیست‌بوم/ ایزه و در نتیجه بروز فاعلیت زیست‌بوم و انفعال انسان یکی دیگر از جلوه‌های اثرگذاری زیست‌بوم در ساختار عام روایت است. پژوهش حاضر با پرداختن به مقوله خوانش زیست‌بوم‌گرایانه یک اثر (روایی از دوره معاصر، بر اهمیت موضوع محیط‌زیست و حفاظت از آن در برابر آثار مخرب و نابودگر رشد صنعت و پیشرفت تکنولوژی تأکید نموده، بر آن است تا زمینه‌ساز گسترش پژوهش‌های مربوط به این حوزه باشد. توجه به متونی که قابلیت واکاوی از منظر نقد زیست‌بوم‌گرا دارند، ضمن اینکه در بازشناسی ارزش محیط‌زیست و جایگاه آن در زندگی انسان اثرگذار خواهد بود، به غنای این حوزه جدید در نقد آثار ادبی کشورمان یاری خواهد رساند.

کتابنامه

- بهرزکیا، کمال (۱۳۸۳). «جهان داستان و محیط‌زیست». کتاب ماه کودک و نوجوان. شماره ۸۵. صص ۵۳-۶۰.
- پارساپور، زهرا (۱۳۹۱). «بررسی ارتباط انسان با طبیعت در شعر». دوفصلنامه ادب فارسی. دانشگاه تهران. دوره ۲، شماره ۱. شماره پیاپی ۹.
- پارساپور، زهرا (۱۳۹۵). ادبیات سبز: مجموعه مقالات در نقد بوم‌گرایانه ادبیات فارسی. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پارساپور، زهرا (۱۳۹۵). «ملاحظات اخلاق زیست محیطی هدایت و چوبک؛ نقد دو داستان». فصلنامه نقد ادبی. دانشگاه تربیت مدرس. سال نهم. شماره ۳۶. زمستان. صص ۷۳-۹۵.
- پاینده، حسین (۱۳۹۴). گشودن رمان: رمان ایران در پرتو نظریه و نقد ادبی. چاپ سوم. تهران: مروارید.
- دهقانی، رضا (۱۳۹۶). درآمدی به فلسفه میان‌فرهنگی. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- ذوالفقار خانی، مسلم (۱۳۹۵). «بررسی زیست بوم در شعر فروغ فرخزاد براساس نظریه بوم‌فمینیسم». فصلنامه مطالعات نظریه و انواع ادبی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه حکیم سبزواری. سال اول. شماره دوم. صص ۱۱۵-۱۴۲.
- ساعدی، غلامحسین (۱۳۵۲)، زندیل. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.
- سیدحسینی، رضا (۱۳۸۷)، مکتب‌های ادبی. جلد اول، چاپ پانزدهم، تهران: نگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷). شعر معاصر عرب. چاپ دوم. تهران: سخن.
- مودودی، محمدناصر (۱۳۹۰). «بوم‌نقد جنبشی میان‌رشته‌ای بین دو حوزه محیط‌زیست و ادبیات». کتاب ماه علوم و فنون. دوره دوم. سال پنجم. شماره ۹. صص ۱۸-۱۲.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۰). صد سال داستان نویسی ایران. جلدهای اول و دوم، چاپ دوم. تهران: چشمه.

- Borlik, Todd Andrew (2011). *Ecocriticism and early modern English literature*. First published. New York: Routledge
- Clark, Timothy (2015). *Ecocriticism on the Edge; The Anthropocene as a threshold concept*. First Published. London and New York: Bloomsbury Publishing.
- Genette, Gerard (1977). *Paratexts: Thresholds of Interpretation*. Translated by Jane E. Lewin. First Edition. Cambridge : Cambridge University Press.
- Garrard, Greg. (2004). *Ecocriticism*. First Published. London & New York: Routledge.
- Glotfelty, Cheryl and Fromm, Harold (1995). *The ecocriticism Reader; Landmarks in literary Ecology*, Athens and London: The University of Georgia Press.

نقد زیست‌بوم‌گرایانه داستانی کوتاه از غلامحسین ساعدی ۹۷

- Kerridge, Richard. Sammells, Neil (1998). *Writing the environment: ecocriticism and literature*. First Published. London: Zed Book.
- Rueckert, William (1995). "Literature and Ecology, An Experiment in Ecocriticism". Pp: 105-123. In: *The ecocriticism Reader; Landmarks in literary Ecology*. Edited by Cheryl Glotfelty and Harold Fromm. Athens and London: The University of Georgia Press.
- Squires, Graham (2013). *Urban and Environmental Economics: An Introduction*. First Published, London and New York: Routledge Publication.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی